

تحلیل کیفی روند، آهنگ و فاکتورهای محرک و مرتبط با مهاجرت به سکونتگاه‌های غیررسمی (نمونه مورد مطالعه مهاجرت به شهر مادوان یاسوج)

مجید جوادی^۱، آرمان حیدری^۲، نیما جهان‌بین^۳ عمران کهزادی سیف آباد^۴

چکیده

کمیت و کیفیت مهاجرت روستا- شهری و ظهور و گسترش سکونتگاه‌های غیر رسمی، تا حد زیادی، دو روی سکه نوع توسعه در جوامع و مناطق در حال توسعه می‌باشد. یکی از راه‌های توصیف و تبیین این دو پدیده، تحلیل رابطه زمانمند و مکانمند آن‌ها در فرایند تاریخی از نقطه نظر افراد درگیر در پدیده مهاجرت و ساکن در این سکونتگاه‌ها است. پژوهش حاضر با روش‌شناسی کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، به تحلیل روند و فاکتورهای محرک مهاجرت مهاجران به سکونتگاه غیررسمی شهر مادوان پرداخته است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۳۰ نفر از ساکنان این شهر بودند که از طریق نمونه‌گیری غیرتصادفی و هدفمند به عنوان نمونه انتخاب شدند. برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، به ترتیب، از روش مصاحبه فردی نیمه ساختاریافته و روش کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی استراوس و کوربین استفاده شد. بر اساس تحلیل داده‌ها، روند و فاکتورهای مرتبط با مهاجرت مهاجران به این شهر را می‌توان ذیل سه مرحله متفاوت "خودبستگی و عدم تفکر به مهاجرت"، "بسترهای عینی- ذهنی محرک و آگاهی نسبت به مهاجرت"، و "تصمیم و اقدام عملی به مهاجرت و تشدید آن"، توصیف و تحلیل نمود. در نتیجه می‌توان گفت تنوع زمانی - آهنگی مهاجرت به مادوان و فاکتورهای مرتبط آن متفاوت و چندگانه‌اند؛ بدین معنی که آهنگ مهاجرت قبل از دهه ۷۰ اندک و نزدیک به صفر، در دهه هفتاد محدود- انفرادی و در دهه ۸۰ شدید و جمعی بوده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت روستا- شهری، آهنگ مهاجرت، سکونتگاه غیررسمی، شهر مادوان

۱. دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان- ایران javadimajid44@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، نویسنده مسئول armanhedari90@gmail.com

۳. استادیار گروه آموزشی شهرسازی دانشکده هنر، دانشگاه آزاد اسلامی کرمان- ایران jahanbin@iauk.ac.ir

۴. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز omran_club@yahoo.com

Qualitative analysis of trend, rhythm, and effective factors on migration to informal settlings (a case study of migration to Madowan of Yasouj city)

Abstract

Quality and quantity of rural-urban immigration and the emergence and expansion of informal settlings, to much extent, are two faces of the coin of the kind of development in developing societies and regions. One of the ways to describe and explain these two phenomena is to analyze their temporal and spatial relationship in the historical process from the point of view of the people who have been involved in the phenomenon of migration and living in these settlements. The current research has analyzed the trend and driving factors of immigrants' migration to the informal settlement of Madewan city with aid of grounded theory as a qualitative methodology. The participants in the research were 30 residents of this city who were selected based on the non-random and purposeful sampling method. For data collection and analysis, the semi-structured individual interview method and Strauss and Corbin's three-stages open, central, and selective coding method were selected, respectively. Based on analyzing the data, we can describe and analyze the trend and related factors of the immigrant, s immigration to this city under three different stages "Self-sufficiency and not thinking about immigration"; " Objective-subjective contexts driving to and awareness of migration"; and "decision into and tone practical action to migration and its escalation". As a result, it can be said that the temporal-rhythmical variety of immigration into Madovan and its related factors are different and multiple in that before the 70s there was little and almost zero immigration, in the 70s there was a kind of limited-individual immigration and in the 80s an intensified and collective kind of immigration has occurred in this area. Key words: rural – urban immigration, tune of immigration, informal setellings, Madovan city

مقدمه و بیان مسأله

شهرنشینی سریع و مهاجرت از روستاها به شهرها و توسعه اقتصادی شهرها از عوامل اصلی رشد شهرنشینی و ظهور سکونتگاه‌های غیررسمی در اکثر شهرهای دنیا بوده است (Waleed, 2017). چنین سکونتگاه‌هایی به‌ویژه محل استقرار و اسکان گروه‌های کم‌درآمد بوده‌اند (Todes, 2014 & Njoh, 2015). در این سکونتگاه‌های غیررسمی، مهاجران با شیوه‌ای غیررسمی موفق به ساخت جایی برای زندگی، کار و معاشرت شده‌اند. چنین وضعیتی به‌نوبه خود به پیدایی شرایط ناسالم زندگی، ازدحام بیش‌ازحد جمعیت، ضعف بهداشت عمومی، افزایش مسائل اجتماعی، ناامنی و آسیب‌پذیری زیستی این محیط‌ها در برابر بلایای طبیعی منجر شده است (Güzey, 2016, p. 46). از این‌رو در سالهای اخیر، یکی از مسائل و معضلات اساسی شهرها، به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، افزایش سکونت‌گاه‌های غیررسمی و وقوع مسائل کمی و کیفی متعدد در چنین سکونت‌گاه‌هایی بوده است (Chakraborty & et al, 2015: 76).

بر اساس آمار و ارقام، حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند که دارای ضریب تراکم نسبتاً بالا، پیاده محور و فاقد زیرساخت‌های لازم می‌باشند (Dovey, 2015: 13). گذشته از تعداد صرف جمعیت سکونتگاه‌های غیررسمی، روند و علل کیفی مهاجرت در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نیز متفاوت بوده است. در کشورهای توسعه‌یافته، مهاجرت به شهرها به دلیل نیاز جوامع صنعتی و صنایع شهری بوده است که بر اساس آن جمعیتی از مناطق بدون امکانات شغلی و محروم از تسهیلات زندگی، به مناطق شهری و مراکز صنعتی، بیشتر به نفع رشد و توسعه‌ی این گونه جوامع انتقال یافته‌اند (ماجدی و لطفی، ۱۳۸۶: ۴۰). در مقابل، در کشورهای جهان سوم نبود تعادل منطقه‌ای به خصوص نبود تعادل امکانات بین مناطق شهری و روستایی و متعادل نبودن امکانات و فرصت‌ها بین شهرهای کوچک و بزرگ و حتی اختلاف بین دسترسی‌ها و فرصت‌های زندگی بین کلان‌شهرها باعث انتقال جمعیت از مناطق روستایی و شهرهای کم برخوردار و نامناسب از لحاظ اقلیمی به شهرهای بزرگ شده است. بدین منوال روستاییان به‌ویژه آنان که در محرومیت و فقر اقتصادی- اجتماعی مضاعف به سر می‌برند، در اولین فرصت روستای زادگاه خود را به مقصد شهرها ترک می‌کنند. همچنین از دیگر الگوهای مهاجرت در شهرهای در حال توسعه، مهاجرت دسته‌جمعی و خویشاوندی است که کانون‌های مهاجرتی مبتنی بر جمعیت خویشاوندی و نسبتاً یکدستی را شکل می‌دهند (Massy, 1987; Salaff & Siu-lun, 1999: 42). بر این اساس، تعدادی از مهاجرین روستایی مقیم در شهرها با تشکیل زنجیره‌ای هم‌بسته از مراودات و تعاملات اجتماعی- اقتصادی با ساکنین روستاهای مبدأ کوچ، ضمن هدایت جریان‌های مهاجرتی ریسک مهاجرت روستائیان را کاهش داده و سبب متعادل نمودن شرایط اولیه زندگی تازه‌واردان روستایی در شهرها می‌شوند. در سایه چنین قرابت و روابط خویشاوندی‌ای روستائیان تازه مهاجر قبل، حین و بعد از مهاجرت، به‌ویژه، در طول دوران ساخت و ساز می‌توانند از خدمات آب، برق، سکونت و ... خویشاوندان ساکن در سکونت گاههای غیر رسمی برخوردار شوند بدون از اینکه به مجوز شهرداری و پروانه کسب نیاز داشته باشند و ...

مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، روند، سرعت، کمیت و کیفیت و علل و دلایل مهاجرت در طول دهه‌های گذشته و هم‌زمان با و متأثر از دیگر تحولات ساختاری و زمینه‌ای تغییر و تنوع می‌پذیرد تا جایی که می‌توان گفت الگوهای مهاجرتی در شرایط زمانی - مکانی - تاریخی خاص می‌توانند متفاوت از الگوهای مهاجرت در دیگر زمانها- مکانها- تواریخ باشند. بر این مبنا نظریه‌های عام و کل نگرانه^۱، باوجود مهم بودنشان، توانایی ارائه الگوی همه جانبه‌ای برای توصیف و تبیین کمیت و کیفیت روند مهاجرت و عناصر، دقایق و الگوهای فضایی - زمانی روند مهاجرت در تمام ازمه، امکنه و تواریخ و شرایط جغرافیایی را ندارند. زیرا هر منطقه‌ی جغرافیایی با توجه به فرهنگ خاص و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر آن، خصیصه‌های منحصر به فردی را در گسترش شهری و جمعیتی به نمایش می‌گذارد و مطالعه خاص خود را اقتضا می‌کند (فیندلی، ۱۳۷۳: ۴۰).

در ایران، اجرای اصلاحات ارضی و تبدیل نفت به مهم‌ترین منبع مازاد اقتصادی در سطح ملی و همچنین کاهش نقش کشاورزی در تولید داخلی و صادرات، موجب برهم خوردن رابطه متعادل شهر و روستا

^۱. universalistic

شد و شهرها به مکانی برای تمرکز مازاد اقتصادی ملی، گسترش زیرساخت‌های صنعتی- مالی و مراکز اصلی اشتغال نیروی کار دستمزدی به‌خصوص برای روستاییان تبدیل شدند (حسامیان، ۱۳۸۵: ۵۰-۴۹). از این رو روستاییان به تأسی از شرایط حاکم بر کشور در راستای بهره‌مندی از مواهب نوسازی و رشد که عموماً در شهرها متمرکز شده بودند به سمت شهرها به‌عنوان مکان برخوردار از خدمات، اشتغال و آزادی‌های فردی مهاجرت نمودند. این روند که از آغاز نوسازی و روند صنعتی شدن در ایران شروع شد به مرور زمان و حتی بعد از انقلاب اسلامی روندی افزایشی پیدا کرد تا جائیکه بر اساس آخرین سرشماری ملی، در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کنند. در کل مهاجرت - روستا شهری بی‌رویه مسائل و پیامدهای اجتماعی - اقتصادی مهمی برای مبدأ و مقصد مهاجرت، هردو، دارد و به تخلیه روستاها از جمعیت جوان، کمبود نیروی کار، افت کشاورزی در مبدأ و کمبود فضاهای زیستی و آموزشی، آلودگی هوا و محیط زیست، افزایش جرایم و بزهکاری و بیکاری پنهان ... در مقصد می‌انجامد (قاسمی اردهانی، ۱۳۸۵ و امینی و برومند ۱۳۹۴). عوامل مرتبط با تصمیم به مهاجرت را ذیل چهار دسته "عوامل مرتبط با حوزه مبدأ، عوامل مرتبط با حوزه مقصد، موانع بازدارنده و عوامل شخصی" متمایز نموده اند (لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۴۱). از نظر تاریخی نیز محققان روند مهاجرت روستایی- شهری در ایران را به سه دوره قبل از دهه ۴۰ (روند بسیار کند و محدود مهاجرت)؛ اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ (شدت و دامنه مهاجرت ناشی از هم پاشیدگی سامان اجتماعی اقتصادی روستاها، فزونی بی سابقه درآمدهای نفتی و ورود آن به اقتصاد شهری، تجدد طلبی و سیاستهای حمایت از توسعه شهری...)؛ و از ۱۳۵۷ به این سو (تشدید مهاجرت ناشی از تعمیق تقابل روستا و شهر و تضعیف بنیه اقتصادی روستاها، ...) تفکیک نموده اند (امینی و برومند، ۱۳۹۴). در کل، بر اساس فراتحلیل نتایج تحقیقات انجام گرفته در دانشگاه تهران بین سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۳، مهمترین علت مهاجرت از روستا به شهر در ایران "علت اقتصادی" بوده است. در بین علل اقتصادی نیز، کمبود تسهیلات در روستا، بیکاری و کمی درآمد مهمترین عوامل مهاجرت بوده اند. بعد از عوامل اقتصادی، علل اجتماعی - فرهنگی مانند دسترسی به آموزش و عدم امنیت و اختلافات محلی و تبعیت از اقوام مهمترین فاکتورهای اثرگذار بر مهاجرت روستا - شهری بوده اند (قاسمی اردهانی، ۱۳۸۵). در مجموع، با وجود اهمیت تحقیقات پیشین، ایرادات اساسی آنها این است که با تمرکز صرف بر عوامل کلان جامعه‌ای مانند سیاست گذاری حکومتی، نوسازی، اقتصاد نفتی، روندهای جمعیتی و ... تأثیر علل محلی و منطقه‌ای را نادیده گرفته یا کم اهمیت دانسته‌اند. دیگر اینکه با اتخاذ نوعی رهیافت کمی و نخبه گرایی از بالا به پایین، دلایل و نقطه نظر خود مهاجران و افراد درگیر در این پدیده را نادیده گرفته‌اند. در نتیجه چنین مفروضات غالبی، محققان پیشین الگوها و دلایل مهاجرتی متنوع و متفاوت مناطق جغرافیایی و فرهنگی خاص جامعه را کمتر مورد توجه و تحقیق تجربی و کیفی قرار داده اند.

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت الگوی مهاجرت به شهر یاسوج هر چند تا حدودی از الگوی مهاجرتی روستا - شهری کلان کشوری تبعیت می‌کند، با این وجود، علل و ویژگی‌های خاص خود را دارد که شناخت دقیق آن مستلزم توجه تاریخی به شرایط شکل‌گیری و ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی این شهر و خصوصیات شخصی ساکنان آن است. شهر یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، به‌عنوان زمینه مطالعه پژوهش حاضر، قبل از سال ۱۳۴۲ تنها یک روستا در میان ده‌ها روستای

دشت سررود بود. این شهر در سال فوق، به صورت ناگهانی و بدون داشتن امکانات زیر ساختاری حداقلی، به مرکز فرمانداری کل کهگیلویه و بویراحمد و در سال ۱۳۵۵ به مرکزیت کل استان ارتقا یافت (شهرداری یاسوج، ۱۳۹۸). از نظر جمعیتی، جمعیت این شهر که در سال ۱۳۴۵، تنها ۹۳۱ نفر بود، بعد از ۵ دهه، در سال ۱۳۹۵، به ۱۳۴۵۳۲ نفر رسید که ۱۴۴ برابر جمعیت سال تأسیس آن و رشدی تقریباً ۱۰۵ درصدی داشته است.^۱ از نظر توزیعی، نیز ۷۵ درصد جمعیت حاشیه نشین استان در شهر یاسوج سکونت دارند^۲ یعنی از جمعیت بیش از ۸۰ هزارنفری حاشیه نشین استان، نزدیک به ۶۰ هزار نفر در حاشیه این شهر زندگی می کنند. در خصوص سکونتگاه غیررسمی مادوان، نیز می توان گفت، این سکونتگاه با مساحت ۱۹۴،۰۵ هکتار، در فاصله ۵ کیلومتری در قسمت شمال غربی شهر یاسوج قرار دارد. این سکونتگاه، تا سال ۱۳۸۷ با جمعیتی بالغ بر ۷۰۰۰ نفر به عنوان روستا محسوب می شد اما در حال حاضر با جمعیتی حدود ۱۸۳۱۵ نفر به عنوان شهر مادوان شناخته می شود.^۳ تعداد جمعیت و نرخ رشد جمعیتی شهرهای یاسوج و مادوان طی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵ (یاسوج) و ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰ (مادوان) در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- تحولات جمعیت شهرهای یاسوج و مادوان در دوره های زمانی (۱۳۴۵-۱۳۹۵)

تحولات جمعیتی و نرخ رشد						
۱۳۹۵	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	یاسوج
۱۳۴۵۳۲	۱۰۰۵۴۴	۶۶۷۷۴	۲۹۹۹۱	۴۵۲۴	۹۳۱	
۲،۱	۳،۷۸	۲۸،۳	۲۰،۸	۱۷،۱	۱۵،۴	نرخ رشد به درصد
۱۰۷۷۷	۷۱۰۹	۱۸۰۰	۱۲۴۸	۱۰۵۸	۹۸۵	مادوان ^۴
۴،۱۷	۵،۰۷	۵،۸۶	۵،۶۵	۴،۸۵	۶،۱۶	
۵،۴۶	۸،۶۸	۱۴،۷۲	۳،۷۳	۱،۶۷	۰،۷۲	

از نظر جغرافیایی این شهر در دامنه کوهپایه های زاگرس، در مجاورت زمین های کشاورزی و در راستای دو راه اصلی منتهی به شهرهای سی سخت و اصفهان قرار دارد که این ویژگی ها، با هم، از یک طرف به تشدید مهاجرت به این سکونتگاه و رواج نوعی اقتصاد غیررسمی و پنهانی انجامیده و از طرف دیگر، زمینه نوعی فعالیت های اقتصادی کشاورزی و دامپروری را برای ساکنان فراهم نموده است. می توان گفت در شهر یاسوج، مادوان کانون های اصلی مهاجرت مهاجران روستایی بومی و کوچ روی استان محسوب می شود.

^۱. سرشماری نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸.

^۲. آمار مرکز آمار مرکز بهداشت شهرستان بویراحمد، ۱۴۰۰.

^۳. آمار مربوط به شهر مادوان تا سال ۱۳۹۰ می باشد (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰-۱۳۴۵).



شکل ۱- محدوده‌ی شهر مادان

از نظر اجتماعی - فرهنگی، الگوی فضایی- اجتماعی سکونت‌گزینی در مادان مبتنی بر پیوندهای طایفه‌ای و خویشاوندی است که تقریباً تمام دیگر جنبه‌های زندگی در این سکونت‌گاه را متأثر کرده است. در مجموع، کیفیت ورود مهاجران روستایی بومی به این شهر و شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های تقریباً خویشاوندی و طایفه‌ای و وقوع مسائل و نابهنجاری‌های متعدد ریخت‌شناسی کالبدی و اجتماعی - فرهنگی این سکونتگاه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. متأثر از ویژگی‌های فرهنگی جمعیت مهاجر، اغلب بومی استان، روابط اجتماعی و سیاسی در راستای شکاف‌های تیره - طایفه‌ای سامان یافته که نمود برجسته آن را می‌توان در نزاع‌های تخاصمی هویت بنیاد در هنگامه انتخابات مجلس شورای اسلامی و شورای شهر، درگیری‌های طایفه‌ای شدید؛ همچنین حمایت غیررسمی از یکدیگر در فعالیتهای غیررسمی و نابهنجار مانند خریدوفروش مواد مخدر مشاهده نمود. با توجه به موارد پیش گفته و اینکه مطالعات پیشین کمتر به فرآیند و زمینه‌های بسترساز مهاجرت ساکنان این منطقه پرداخته‌اند، هدف مقاله حاضر بررسی روند و زمینه‌های محرک مهاجرت به این منطقه مسکونی بر اساس روش کیفی تئوری زمینه‌ای بوده است. بر این اساس، این مطالعه به‌جای استفاده از نظریات عام و صوری کلی‌نگر و همچنین مطالعه مهاجرت به عنوان پدیده‌ای ایستا، آنی و مقطعی^۱ روند و زمینه‌های بسترساز مهاجرت را به عنوان فرایندی زمانی از منظر و دیدگاه خود افراد درگیر در مهاجرت واکاوی و تحلیل کرده است. از این‌رو سؤال اساسی و محوری

^۱. cross- sectional

تحقیق این بوده است که روند و زمینه‌های بستر ساز مهاجرت مهاجران ساکن در شهر مادوان از منظر خود این مهاجران چگونه بوده است؟ مهمترین فاکتورها و زمینه های مرتبط با مهاجرت آنان چه بوده اند؟

ادبیات تجربی و نظری پژوهش

اکثر تحقیقات پیشین به وضعیت زندگی مهاجران ساکن در سکونت‌گاه‌های غیررسمی بعد از مهاجرت و شرایط و مسائل آنان در حین زندگی در این سکونت‌گاه‌ها پرداخته‌اند. مطالعات رضایی و همکاران (۱۳۹۳) پیرامون «بررسی و تحلیل علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر کرمان»؛ غلامی و همکاران (۱۳۹۲) در خصوص «عوامل اقتصادی و اجتماعی حاشیه‌نشینی در ایران» و ایشتیکیو و محمود (۲۰۱۷) در مورد «اهداف مهاجرت و تحقق آن در زاغه‌های شهر داکا پایتخت بنگلادش» از این جمله بوده‌اند؛ اما همان‌طور که گفته شد، کمتر تحقیقی به‌صورت تجربی و فرآیندی روند و سیر مهاجرت و علل و بسترهای زمینه‌ساز آن را موردتحقیق قرار داده است. باین‌وجود، تعدادی از تحقیقات مرتبط قبلی به‌صورت زیر بوده است. سجادی و همکاران (۱۳۹۱)، با بررسی علل مهاجرت روستاییان و پیامدهای حاصل از آن در شهرستان بوکان، دهستان ایل گورک، به این نتیجه رسیده‌اند که محدودیت‌های طبیعی و مسائل اقتصادی- اجتماعی روستاها هر دو در افزایش مهاجرت‌های روستایی تأثیرگذار بوده‌اند؛ اما درصد بیشتری از افراد نمونه (۶۵/۵ درصد) نقش نارسایی‌های اقتصادی موجود در روستاها را مهم‌ترین عامل مهاجرت خود دانسته‌اند. میکانیکی و همکار (۱۳۹۲) با بررسی تأثیر خشک‌سالی بر روند مهاجرت و اسکان غیررسمی بیرجند، پی بردند بخش عمده‌ای از روستاییان ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر بیرجند به دلیل عوامل اقتصادی از جمله از بین رفتن فضای کسب‌وکار ناشی از دوره خشک‌سالی طولانی به شهر مهاجرت نموده‌اند. عبدالله‌زاده و همکار (۱۳۹۶) در بررسی عوامل مؤثر بر گرایش مهاجرت در بین روستائیان شهرستان زابل به این نتیجه رسیده‌اند که سختی‌های ناشی از تغییر اقلیم در منطقه، کاهش فرصت‌های شغلی و فاصله زیاد دسترسی به خدمات شهری باعث تمایل کمتر خانوارهای روستایی به زندگی و اقامت در محل سکونت خود گردیده و اغلب تمایل دارند به مرکز شهرستان، مرکز استان یا شهرهای مشهد و گرگان مهاجرت کنند. رضا موحدی و همکار (۱۳۹۷) با بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان در شهرستان سردشت به این نتیجه دست یافتند که عامل اقتصادی، شغلی و حمایتی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مهاجرت از دیدگاه جامعه مورد مطالعه بوده است.

در خارج نیز تحقیقاتی در این خصوص انجام گرفته است که تعدادی از آن‌ها ذکر می‌گردد. بر اساس تحقیق گیمبا و کومشه در شمال شرقی نیجریه، مهم‌ترین عوامل جاذبه شهری که باعث مهاجرت روستاییان به شهر می‌شود جستجو برای آموزش، اشتغال و کسب‌وکار بهتر؛ و از مهم‌ترین عوامل دافعه روستا فقر، بیکاری، قحطی و امکانات ناکافی روستا بوده است (Gimba and Kumshe, 2001: 168). بر اساس تحقیق دیگری در بین مناطق روستایی بنگلادش، دلیل مهاجرت‌های روستا- شهری در بنگلادش به عوامل دافعه روستا مانند بلاهای طبیعی زمینه‌ساز تضعیف توسعه کشاورزی و عوامل جاذبه شهری مانند گسترش بخش غیر کشاورزی، صنعت، خدمات و کسب شغل با درآمد بالا بوده است (Herrmann and Svarin, 2009: 2). تحقیق دیگری در آمریکا نشان داد که در آمریکا، انگیزه بیشتر مهاجرت‌های داخلی دستیابی به موقعیت‌های

بهتر تحصیلی برای فرزندان است (Antman, 2012: 1187). در مجموع و به ویژه، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، فاکتورهای اقتصادی بیشتر مورد توجه بوده و بهبود معیشت در مقصد علت اصلی مهاجرت بوده است (Zhoa et al., 2014: 43). ایشتیکیو و محمود (۲۰۱۷) در مقاله خود با عنوان «اهداف مهاجرت و تحقق آن در زاغه‌های شهر داکا پایتخت بنگلادش» به این نتیجه رسیده‌اند که ۸۲ درصد مهاجران معتقدند اهداف آن‌ها از مهاجرت محقق شده است یا در حال محقق شدن است. همچنین، ۶۸/۱ درصد مهاجران از دستیابی به اهداف اقتصادی و اجتماعی راضی بوده‌اند و می‌خواستند بعد از پس‌انداز کافی به روستاهای مبدأ خود برگردند، اما به دلیل نبود فرصت‌های مناسب اقتصادی در روستاها از این کار منصرف شده‌اند و مهاجرت معکوس (شهری - روستایی) اتفاق نیفتاده است. ناوین و همکاران با بررسی آسیب‌های خشک‌سالی در نواحی استوایی آسیا پی بردند که وقوع خشک‌سالی اثرات اجتماعی و اقتصادی زیادی مانند کاهش عملکرد محصولات کشاورزی، بیکاری، کاهش سرمایه‌ها، کاهش درآمد، سوءتغذیه و افزایش آسیب‌پذیری جامعه در محدوده مورد مطالعه را در پی داشته است (Naveen et al, 2014).

ارزیابی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که بیشتر آنان در چارچوب نظریه جاذبه شهری-دافعه روستایی، بر اساس منطق و دلایل اقتصادی و با روش کمی انجام گرفته‌اند؛ اما کمتر تحقیقی به صورت کیفی و نظام‌مند و بر اساس بینش و دلایل خود مهاجران، زمینه‌های بستر ساز و محرک مهاجرت آنان را به عنوان امری زمانمند و فرآیندی^۱ بررسی کرده است. در این راستا، از جمله مهم‌ترین تمایزات این مقاله با تحقیقات پیشین این است که بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی مفاهیم نظریات این حوزه به عنوان مفاهیم جهت دهنده تحقیق، به صورت استقرایی و روش کیفی، بر اساس خود نگرش و ارزیابی مهاجران به بررسی دلایل و زمینه‌های مهاجرت آنان پرداخته است.

ادبیات مفهومی و نظری موضوع

جایگاه و منطق طرح و بیان نظریات در روش نظریه زمینه‌ای با روش‌های پوزیتیویستی-قیاسی فرق دارد. در پژوهش کیفی و روش تئوری زمینه‌ای، ارائه ادبیات مفهومی و نظری بیشتر به منظور آگاهی و حساس‌سازی محققان با پدیده مورد بررسی (مهاجرت) و آشنایی با مضامین و محتوای مندرج در داده‌ها به منظور تحلیل دقیق‌تر آن‌ها و ارزیابی مناسبت و پیوند تحقیق جدید با تحقیقات و ادبیات نظری موجود است. در این راستا، بیان مختصر مفاهیم و ادبیات نظری مرتبط در اینجا صرفاً متناسب با منطق و سازوکار نظریه زمینه‌ای بوده است.

مفهوم اسکان غیررسمی (حاشیه‌نشینی)

در زبان فارسی سکونتگاه غیررسمی تقریباً مترادف و جایگزینی برای واژه‌هایی مانند «آلونک‌نشینی، زاغه‌نشینی، مساکن غیررسمی، مساکن افراد کم‌درآمد، مساکن نیمه دائمی، حصارآبادها، مساکن خود به

^۱ البته لازم به ذکر است که فرآیندی دیدن بحث مهاجرت و تحلیل آن به صورت فرآیندی تا حد زیادی «پسینی» و مبتنی بر اظهارات خود مشارکت کنندگان بوده است که محققان بعد از تحلیل داده‌ها و مضامین مندرج در گفته‌های مشارکت کنندگان روندها و عوامل متفاوت محرک مهاجرت آنان را به صورت فرآیندی تحلیل و ارائه کردند.

خودی، مساکن برنامه‌ریزی نشده، مساکن حاشیه‌ای، مساکن خودساخته، محله‌های تهی‌دست نشین، اجتماعات آلونکی، زورآباد، حلبی‌آباد، مفت آباد، یافت‌آباد» و اصطلاحاتی از قبیل گودنشین و... است که به‌صورت مترادف برای اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشین در ادبیات شهری ایران به‌کاررفته است (جباری و موسوی رکنی ۱۳۹۶). در جدول شماره ۱ تعاریف چندی از اسکان غیررسمی و خصوصیات مشخص و برجسته آن ارائه شده است. تعاریف ارائه‌شده نشان می‌دهند که تعریف، خصوصیات یا کانون تمرکز واحدی برای مطالعه سکونت‌گاه‌های غیررسمی وجود ندارد. درمجموع تمرکز این تعریف‌ها بر فضای فیزیکی، خصوصیات ساکنان، خاستگاه مهاجران، قانونمندی و ادغام اجتماعی و پیوند هویتی با سایر ساکنان بوده است؛ اما ویژگی برجسته آن‌ها نگاه بیرونی، مبتنی بر هنجارهای رسمی و دیوان سالارانه و حاشیه‌ای و «دیگری» دیدن این سکونتگاه‌ها و ساکنان آن‌ها بوده است.

جدول ۳- ارائه برخی از مهم‌ترین تعاریف حاشیه‌نشینی

منبع	تعاریف
(Vienna Declaration. 2014: 1)	سکونتگاه‌های انسانی که هیچ سازشی با الزامات قانونی ندارد و بدون فرایندهای رسمی مالکیت قانونی، انتقال مالکیت، ضوابط ساخت و برنامه‌ریزی شهری ساخته شده است.
(Mara J.van Welie, 2019)	حاشیه‌نشینان بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری (از شهرهای دیگر یا خود شهر) هستند. این افراد بیشتر به علت رانش زادگاه خود و کمتر به دلیل عوامل جاذب شهری زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی می‌آورند.
(Verma, P., & Raghubanshi, A. S, 2018)	حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند و جذب نظام اقتصادی- اجتماعی نشده‌اند.
(Enzo. Falco, 2019)	اسکان غیررسمی عمدتاً در زمین‌های حاشیه شهر که فاقد نظارت قانونی بوده، شکل می‌گیرد. در ترکیب جمعیت حاشیه‌نشینی سهم مهاجران روستایی بسیار زیاد است.
(Palvia, P., Baqir, N, 2018&Nemati, H,)	حاشیه‌نشینان کسانی هستند که در قلمرو زندگی اقتصادی- اجتماعی شهرها به سر می‌برند لیکن در نظام اجتماعی آن‌ها ادغام نشده‌اند و از این‌رو به‌عنوان شهروندان رسمی در جامعه پذیرفته نمی‌شوند.

مهاجرت و روند آن

مهاجرت از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت و مهم‌ترین عامل خارجی تغییر تعداد و ساخت جمعیت می‌باشد. ترور^۱ (۱۹۹۷) مهاجرت را تغییر محل سکونت دانسته و به‌طور ساده آن را حرکت از یک محل به محل دیگر تعریف کرده است. نخستین نظریه رسمی درباره مهاجرت را اقتصاددان انگلیسی راون اشتاین^۲ در سال ۱۸۵۵ ارائه داد. وی مشاهدات خود را تحت عنوان قوانین مهاجرت به‌گونه‌ای طراحی نمود که در آن مؤلفه‌های فاصله، عامل جاذبه و دافعه، جریان متقابل و ویژگی‌های مکانی و فضایی محل سکونت از عوامل مهم در مهاجرت تلقی می‌شدند. باوجوداین در چهارچوب نظری قوانین حاکم بر علل مهاجرت‌های روستا شهری در قرن نوزدهم، نظریه‌پردازانی چون دورکیم و هانری مندراس^۳ از دیگران برجسته‌ترند. دورکیم

^۱. Teror

^۲. Ravenstein

^۳. Durkheim and Henri Mendras

افزایش جمعیت را مهم‌ترین دلیل مهاجرت می‌داند و معتقد است که از قرن هفدهم به بعد پدیده مهاجرت به‌طور رسمی آغاز می‌شود، یعنی زمانی که جمعیت رو به تزاید می‌گذارد و بحث تقسیم‌کار در جوامع به شکل علمی مطرح می‌شود. هانری مندراس با بحث بر روی دلایل مهاجرت‌های روستا-شهری معتقد است که جامعه روستایی در مقایسه خود با جوامع شهری به‌نوعی جاماندگی و پس‌ماندگی پی می‌برد و این محرکی در رساندن خود به قافله تمدن می‌شود. او می‌گوید: نفوذ تمدن شهری در جوامع روستایی موجب مهاجرت است و مهاجرت واکنشی در جهت تعادل این فرهنگ و ممانعت از پس‌افتادگی است. به نظر وی تا زمانی که این خلأ فاصله وجود دارد، تحرک جمعیت امری طبیعی است (قاسمی، ۱۳۷۲: ۴۳).

از دیگر نظریه‌پردازان مهاجرت، مایکل تودارو^۱ است که تلاش کرده است تا مهاجرت شدت یافته از روستا به شهر را با بیکاری روبه رشد شهری توضیح دهد. فرضیه آغازین وی این است که مهاجرت عمدتاً پدیده‌ای اقتصادی است و با افزایش بیکاری در مبدأ، تصمیم به مهاجرت منطقی است. به‌زعم او مهاجرت اساساً یک پدیده اقتصادی است و فرد مهاجر کاملاً منطقی و عقلانی تصمیم می‌گیرد که علیرغم وجود بیکاری در شهرها تصمیم به مهاجرت بگیرد (Todaro, 1997: 30). اورت لی نظریه‌ی مهاجرت خود را به‌عنوان مفهومی که حاوی عوامل مبدأ و مقصد، مجموعه‌ی موانع مداخله‌کننده و یک سلسله عوامل شخصی است به‌منظور تنظیم فرضیه‌های عمومی در خصوص حجم مهاجرت، گسترش جریان و ضد جریان مهاجرت و خصوصیات مهاجرین به کار می‌برد. نظریه‌ی لی به «نظریه‌ی جاذبه-دافعه» مشهور است. بر اساس این نظریه عوامل جاذبه‌ی مقصد و دافعه‌ی مبدأ، اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تمایل به مهاجرت را تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مرحله‌ی بعد و در صورت مهیا بودن شرایط و امکانات مناسب، این تمایل تبدیل به رفتار می‌شود. در کنار این عوامل، مقولاتی چون هزینه‌های مهاجرت، ویژگی‌های روحی و روانی، ارزش‌ها و آمال افراد، تمایل به مهاجرت آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مدل لی، زمانی که عوامل دافعه (منفی) در مبدأ و از سوی دیگر عوامل جاذبه (مثبت) در مقصد بیشتر باشند، احتمال تصمیم به مهاجرت بالا می‌رود. طبق نظر «لی^۲» چهار عامل عمده در مهاجرت مؤثرند: عوامل موجود در مبدأ، عوامل موجود در مقصد، موانع موجود در جریانات مهاجرت از مبدأ به مقصد و عوامل شخصی. در هر مبدأ و مقصدی یک سری عوامل مثبت (جاذبه‌ها) و عوامل منفی (دافعه‌ها) وجود دارند که در نگاه‌داشتن فرد در یک منطقه یا مهاجرت او مؤثرند (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

روش‌شناسی تحقیق

میدان پژوهش حاضر سکونت‌گاه غیررسمی مادوان در پیرامون شهر یاسوج بوده است که جمعیت آن در سال ۱۴۰۰ برابر ۱۸۳۱۵ نفر می‌باشد. منطق و روش تحقیق حاضر، کیفی از نوع نظریه زمینه‌ای بوده است. نظریه زمینه‌ای یک رهیافت استقرایی است و خود این اصطلاح بیانگر این واقعیت است که این نظریه در داده‌ها ریشه دارد یا بر اساس آن «بنیان گرفته است»^۳. نظریه زمینه‌ای روشی انضمامی^۴ برای انجام یک

^۱. Michael Paul Todaro

^۲. Leigh

^۳. grounded in

^۴. concrete

مطالعه به محققان بررسی‌کننده سؤالات کیفی ارائه نمود. نظریه زمینه‌ای یک فرایند رفت و برگشتی^۱ و مستلزم جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان داده‌ها است. یک پروژه با یک سؤال راهنمای کلی شروع می‌شود. در ضمن اینکه داده‌ها جمع‌آوری می‌شوند، محقق تم‌ها و مفاهیم هسته را در داده‌ها مشخص می‌نماید. همچنین روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای تأکید خاصی بر فرایند یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها در داده‌ها دارد (Kalf; Dan & Dietz, 2008:90). شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری غیر احتمالی و غیر تصادفی از نوع نظری، هدفمند و گلوله برفی بوده است. هدف، تعمیم دهی نتایج نمونه به جامعه آماری نبوده است بلکه هدف بررسی عمیق و همه‌جانبه موضوع از دیدگاه و منظر افراد درگیر در پدیده مهاجرت است و اساتید تحقیق که با روش تحقیق آشنایی دارند در تمام مراحل کدگذاری و تحلیل داده‌ها به‌صورت دوجانبه یافته‌ها را بررسی و نام‌گذاری نموده‌اند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۳۰ نفر از گروه‌های سنی، جنسی، تحصیلی و شغلی متفاوت ساکن سکونت‌گاه مادوان بوده است که مصاحبه انفرادی با هر یک آن‌ها به‌طور میانگین از ۴۵ تا ۶۰ دقیقه صورت گرفته است. محل انجام مصاحبه، محل کار یا زندگی مصاحبه‌شونده بوده و متن مصاحبه‌ها هم‌زمان با مصاحبه به‌صورت مکتوب یادداشت و نت‌برداری می‌گردید. روش جمع‌آوری داده‌های پژوهش، روش مصاحبه فردی نیمه ساختاریافته بوده که انعطاف‌پذیری و مشخص بودن پیش‌بینی چارچوب و عناصر مهم مصاحبه از ویژگی‌های بارز آن است. واحد تحلیل داده‌ها، جمله و معنا و مضمون مندرج در جمله بوده است. تحلیل داده‌ها طی فرایند کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی موردنظر استراوس و کوربین انجام گردید.

بر اساس مضامین داده‌ها و فرایندی دیدن مهاجرت و تفکیک آن بر اساس سه دوره متمایز مشخصه‌های مهم زندگی مشارکت‌کنندگان، انگیزه‌های آنان نسبت به مهاجرت و ویژگی‌ها و آهنگ متمایز مهاجرت در هر دوره، می‌توان در کل و از نظر تحلیلی^۲، زمینه‌های محرک مهاجرت و وضعیت آن را از منظر مشارکت‌کنندگان به سه دوره زمانی «خودبستگی و عدم تفکر به مهاجرت»، «بسترهای عینی-ذهنی محرک و هوشیاری نسبت به مهاجرت» و «تصمیم و اقدام عملی به مهاجرت و تشدید آن» بخش‌بندی و ویژگی‌های هر دوره را به‌صورت متمایز برشمرد. در بخش یافته‌ها به بررسی جامع هر دوره و ویژگی‌های مربوطه پرداخته می‌شود.

جدول ۴- ویژگی‌های سنی، جنسی، تحصیلاتی و شغلی مشارکت‌کنندگان در تحقیق

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	شغل
۱	۶۰	مرد	دیپلم	معلم بازنشسته
۲	۶۳	مرد	فوق دیپلم	معلم بازنشسته
۳	۵۰	مرد	لیسانس	معلم
۴	۶۵	مرد	راهنمایی	آزاد
۵	۲۵	مرد	لیسانس	آزاد
۶	۳۸	مرد	فوق لیسانس	آزاد

^۱. iterative

^۲. منظور این است که این دوره‌ها و حد فاصل متمایز کننده آن‌ها صرفاً به منظور ارائه تحلیلی در زمانی صورت گرفته است و گر نه در فضای واقعی-زندگی تمایز و تفکیک دوره‌های متوالی و مشخص نمودن نقطه آغاز و پایان مشخص برای هر دوره امکان‌پذیر نیست.

فروشنده	لیسانس	مرد	۲۹	۷
آزاد	لیسانس	مرد	۳۱	۸
دانشجو	لیسانس	مرد	۲۶	۹
خانه‌دار	لیسانس	زن	۲۸	۱۰
فروشنده	دیپلم	زن	۲۵	۱۱
کارگر	ابتدایی	مرد	۴۵	۱۲
بنا	راهنمایی	مرد	۵۲	۱۳
بنگاه‌دار (مشاور املاک)	دیپلم	مرد	۴۹	۱۴
مشاور املاک	دیپلم	مرد	۶۵	۱۵
مغازه سوپرمارکت	دیپلم	مرد	۳۲	۱۶
کارمند	فوق دیپلم	مرد	۴۲	۱۷
کارگر	دیپلم	مرد	۳۱	۱۸
دانشجو	دانشجو	زن	۲۶	۱۹
فروشگاه پوشاک	لیسانس	زن	۳۰	۲۰
فروشنده مغازه	لیسانس	زن	۲۴	۲۱
فروشگاه پوشاک	دیپلم	زن	۲۸	۲۲
بنا	ابتدایی	مرد	۵۴	۲۳
کارگر	راهنمایی	مرد	۴۷	۲۴
کارگر	دیپلم	مرد	۳۲	۲۵
خانه‌دار	دیپلم	زن	۳۶	۲۶
کارگر	راهنمایی	مرد	۴۸	۲۷
کارگر	دیپلم	مرد	۳۰	۲۸
دانشجو	دانشجو	زن	۲۴	۲۹
کارگر پاره‌وقت	ابتدایی	زن	۴۵	۳۰

جدول ۵- توصیف فراوانی و درصدی مشارکت‌کنندگان بر اساس ویژگی‌های جمعیت شناختی جنس، سن، تحصیلات و اشتغال

متغیرها	فراوانی مطلق	درصد
جنس	مرد	۲۱
	زن	۹
طبقه‌بندی سنی	۲۰-۳۵	۱۴
	۳۶-۵۰	۹
	۵۱-۷۰	۷
تحصیلات	ابتدایی	۳
	سیکل	۴
	دیپلم	۱۰
	دانشگاهی	۱۳
شغل	کارگر	۵

آزاد	۱۹	۶۳
کارمند	۶	۲۰

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل داده‌ها طی مراحل کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی استراوس و کوربین^۱ می‌توان فرایند مهاجرت افراد مورد مطالعه را در سه مرحله متفاوت و متوالی ۱- خودبسندگی و عدم تفکر به مهاجرت؛ ۲- بسترهای عینی- ذهنی محرک و هوشیاری نسبت به مهاجرت؛ و ۳- تصمیم و اقدام عملی به مهاجرت و تشدید آن تفکیک و تحلیل و ویژگی‌های متمایز و برجسته هر مرحله را مشخص کرد.

۱- خودبسندگی^۲ و عدم تفکر به مهاجرت

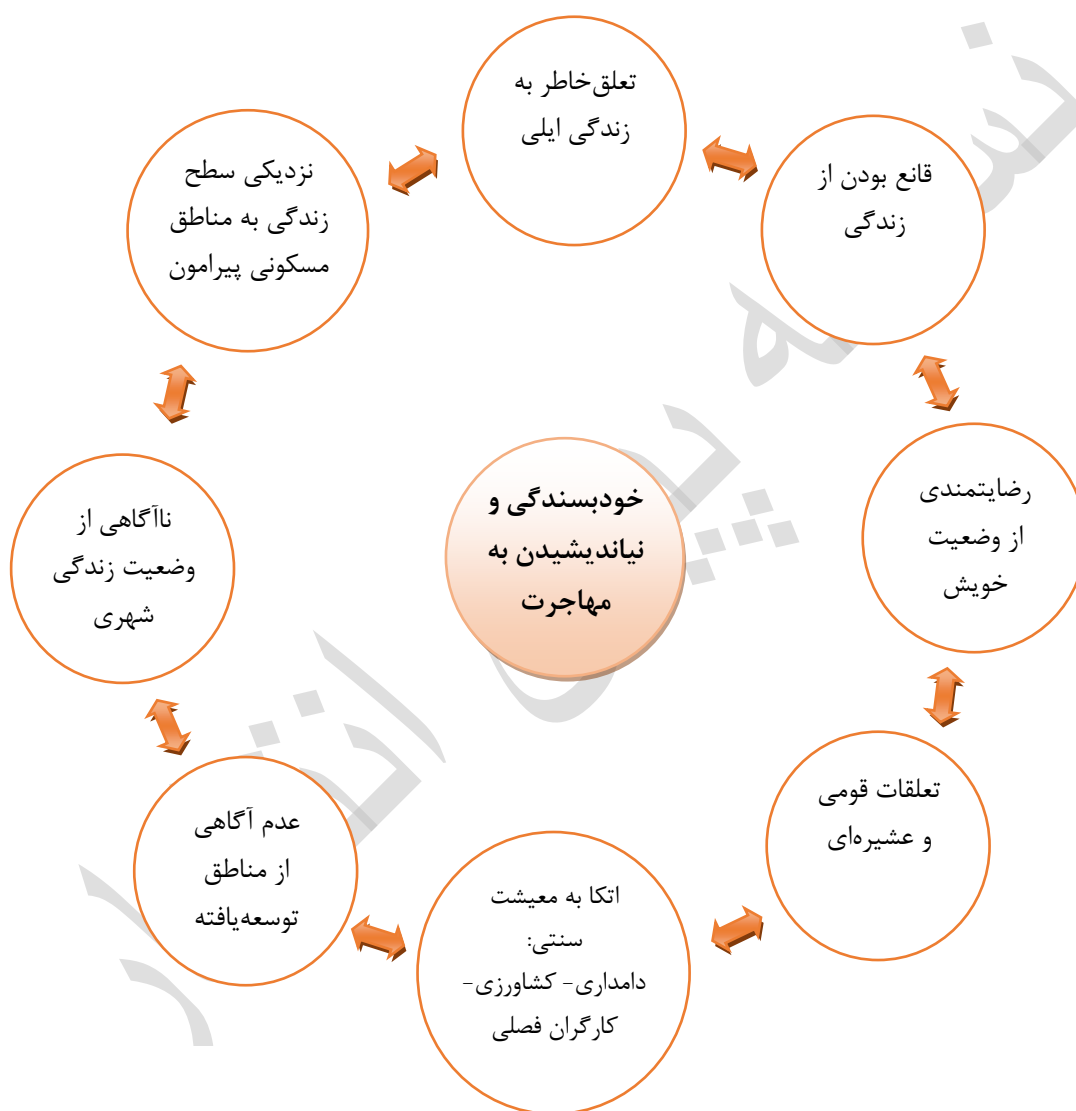
خودبسندگی وضعیتی بوده که مشارکت‌کنندگان در سکونت‌گاه‌های روستایی زندگی می‌کردند، نیازهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش را در چارچوب روستا و از طریق منابع جغرافیایی، طبیعی و اجتماعی روستا برطرف می‌نمودند. آن‌ها هیچ اندیشه، انگیزه و تمایلی به مهاجرت نداشتند و حتی اصلاً به مهاجر فکر هم نمی‌کرده‌اند. چنین وضعیتی از گذشته نامعلوم تا تقریباً اواخر دهه ۱۳۶۰ حاکم بوده است. البته در این دوره، مرادفات خیلی محدود و ناچیزی در بین روستا با روستاهای اطراف یا بعضی نواحی شهری وجود داشته است. از خصوصیات بارز این دوره بی‌سوادی فراگیر، نبود سازمان‌ها و نهادهای مدرن در روستاها، تعلق خاطر همه‌جانبه افراد ایل به زندگی ایلی، قناعت، رضایتمندی، تعلقات قومی و عشیره‌ای شدید، اتکا به معیشت سنتی، عدم آگاهی و ناآگاهی از زندگی شهری و مناطق توسعه‌یافته، وابستگی زندگی به منابع طبیعی پیرامونی، بی‌لاق و قشلاق برای سازگاری و مقابله با طبیعت و برآوردن نیازهای احشام به‌عنوان مهم‌ترین منبع درآمد اقتصادی، عدم نیاز به خدمات و زیرساخت‌های شهری و ... بوده است. در این دوره، افراد مواد خوراکی موردنیاز خود را از طریق محصولات کشاورزی و دامی تولیدشده بومی و خانگی همچنین گیاهان خوراکی و دارویی رستنی و میوه‌های درختان جنگلی مانند بلوط و سایر درختان مثمر رفع می‌نمودند؛ با بهره‌وری از منابع اولیه تولیدات دامی مانند پشم و مو و کرک و... در صنایع‌دستی خانگی بیشتر زنانه، اقلام اقتصادی دیگری مانند فرش، گلیم، جاجیم، کف‌پوش، سیاه‌چادر را به‌منظور فروش یا نیازهای خود تولید می‌نمودند. تقسیم‌کار محدود و نیازهای امنیتی و خدماتی- تولیدی افراد از طریق مشارکت و دادوستد متقابل و نیروهای خویشاوندی و ایلی مرتفع می‌شد. در اینجا نظر چند نفر از مصاحبه‌شوندگان عیناً ذکر می‌گردد. مصاحبه‌شونده ردیف ۱۳: «تعلقات قومی و وابستگی‌های ایلی، اجتماعی و عشیره‌ای، قانع و راضی بودن از وضع موجود، نداشتن آگاهی و عدم دسترسی به شهر و مناطق برخوردار از خدمات رفاهی به‌اتفاق باعث طبیعی بودن شرایط حاکم و عدم احساس نیاز به مهاجرت شده بود». ردیف ۱: «سکونتگاه ما با سکونتگاه سایر مناطق هم‌جوار و در دسترس مشابه بود، از نظر خدمات زیرساختی و رفاهی با منطقه پیرامون همانند بودیم و وضعیت موجود برای مردم منطقه عادی بود و نیازی به مهاجرت نبود». ردیف ۲۵: «سنتی

^۱. Strauss and Corbin

^۲. selfsufficiency

بودن نحوه زندگی، تعلقات ایلی و عشیره‌ای و فراهم بودن شرایط نسبی جهت دامداری و سازگاری با محیط سکونتگاه باعث عدم مهاجرت می‌شد.

درمجموع این دوره را می‌توان دوره‌ای دانست که افراد ایل از زندگی خود راضی بودند، نیازهای متعدد و حداقلی، بیشتر طبیعی خود را در روستا با اتکای بر منابع جغرافیایی، طبیعی و اجتماعی- اقتصادی محلی برطرف می‌نمودند، اصلاً به بحث مهاجرت فکر نمی‌کردند و هیچ‌گونه انگیزه و تمایلی برای ترک منطقه مسکونی‌شان نداشتند.



نمودار شماره ۱- ویژگی بنیادی دوره ماقبل مهاجرت و ویژگی‌های متعدد مرتبط با آن

۲- بسترهای عینی- ذهنی محرک و هوشیاری نسبت به مهاجرت

آنچه باعث برهم خوردن نظم سنتی و دیرینه حاکم بر سکونت‌گاه‌های خودبسنده و افراد ساکن در آن‌ها گردید ورود تدریجی مظاهر «نوسازی» و آشنایی تدریجی این مناطق با امکانات و تفاوت‌های زندگی روستایی با شهر بوده است (آشنایی با مظاهر شهری و مدرنیته). این مرحله را می‌توان آغاز پیدایش

مرحله‌ای دانست که برجسته‌ترین ویژگی آن از نظر شاخص مهاجرت، ظهور بسترهای مدرن و آگاهی تدریجی از تفاوت‌های روستایی- شهری و تکوین تدریجی تمایل به مهاجرت ساکنین بوده است. در این مرحله، به‌عنوان مرحله دوم فرایند مهاجرت، جامعه سکونتگاهی تحت تأثیر ابزار ارتباطات حاصل از نوسازی و مدرنیزاسیون ناشی از حضور نهادهای مدرنیته از قبیل احداث جاده دسترسی روستایی، تأسیس خانه‌های بهداشت و درمان، تأسیس مدارس آموزش ابتدایی و... بسترهای ارتباطی برای، حداقل، بخش بیشتری از اعضای سکونت‌گاه‌های روستایی (به‌ویژه مردان تجارت پیشه، کاسب‌کاران، کارگران فصلی، دوره گردان...) منطقه با شهر و مناطق برخوردارتر فراهم گردید. این بخش محدودتر اغلب مردانی بودند که به‌قصد خریدوفروش یا پسرانی بودند که به‌قصد ادامه تحصیل یا سربازی راهی شهرها شده و به‌مثابه پلی ارتباطی بین دو نوع صورت‌بندی زندگی نسبتاً متفاوت شهری و روستایی- عشایری عمل می‌نمودند. نوع و ماهیت مهاجرت‌ها بیشتر موقتی، اجباری (سربازی)، کوتاه‌مدت و حداکثر فصلی به‌منظور تحصیل، خدمت سربازی، کار دستمزدی، خریدوفروش مایحتاج زندگی و درمان بود. چنین وضعیتی، به‌تدریج، باعث ایجاد آگاهی از شرایط حاکم بر زندگی شهری و امور خدماتی و رفاهی مناطق شهری و زندگی افراد ساکن شهر گردید. به عبارتی، اولین نشانه‌ها و مظاهر تجدد و وضعیت زندگی و رفاه اقتصادی اندک افراد شهری یا افراد هم ایل و هم تبار مهاجرت نموده موردتوجه ساکنین قرار گرفت و کم‌کم وسوسه مهاجرت در ذهن آن‌ها شکل گرفت. همچنین روایت‌ها و تجارب دست‌اول مهاجران موقتی به شهرها موردتوجه روستائیان قرار گرفت و شاید برای اولین بار جرقه‌های احساس محرومیت نسبت به «شهری» ها و حس حقارت و نوعی خودکم‌بینی و محرومیت در ذهن و روان افراد این سکونت‌گاه‌ها شکل گرفت و آن‌ها را کم‌کم به فکر مهاجرت به شهرها به‌عنوان نماد و نمود پیشرفت، رفاه، آرامش و ... انداخت.^۱ ویژگی‌ها و خصوصیات کلی این دوره در نمودار شماره ۲ به‌تفصیل آمده است. بر اساس گفته‌های مصاحبه‌شونده ردیف ۱۳: «در نیمه دوم دهه ۶۰ دارای جاده دسترسی به شهر یاسوج شدیم که به‌صورت خاکی بود و فقط امکان تردد خودروهای وانت و کامیون را داشت» ردیف ۱۸: «از آب چشمه برای مصرف خانواده استفاده می‌کردیم تا اینکه در نیمه دوم دهه ۶۰ آب چشمه از طریق لوله‌کشی به سکونتگاه انتقال داده شد ولی هنوز برخی از روستاها فاقد آب‌لوله‌کشی بودند». ردیف ۲۴ «مدرسه ابتدایی عشایری به‌صورت محدود وجود داشت ولی در اوایل دهه ۶۰ مدرسه ابتدایی به‌صورت همگانی ایجاد و مدرسه راهنمایی جهت هرچند روستای هم‌جوار در یک روستا که به لحاظ جمعیتی و فاصله دسترسی به سایر سکونتگاه‌ها شرایط بهتری داشت تأسیس گردید، برای هر ۲۰ الی ۳۰ روستای هم‌جوار یک مرکز بهداشت در نیمه دوم دهه ۶۰ توسط دولت راه‌اندازی شد؛ و در نیمه دوم ۷۰ از روشنایی برق برخوردار شدیم». ردیف ۱۳: «افرادی که به‌صورت انفرادی جهت تحصیل و یا برای کار به یاسوج مهاجرت کرده بودند و همچنین فراهم شدن امکان ارتباط هم ایل و تباران با شهر پس از احداث جاده خاکی باعث آشنایی و آگاهی افراد هم ایل از خدمات رفاهی و امکانات موجود در شهر گردید که همین کسب آگاهی و قیاس نمودن سطح زندگی خویش با شرایط زندگی در شهر سبب گردید که افراد طایفه در پی چاره‌ای جهت رهایی از شرایط سخت سکونتگاه و ایجاد تغییر در سطح زندگی خود باشند آن‌ها کم‌کم تمایل به مهاجرت پیدا کردند».

^۱- به تعبیری احساس کردند «سنگ فرش خیابان از طلاست».

وقوع چنین وضعیتی را می‌توان در دهه ۷۰ در نظر گرفت که در این دهه تحت شرایط یادشده، بخشی از اعضای جامعه متأثر از تأسیسات ساختاری عینی مراوداتی شهری- روستایی مدرن و کسب آگاهی تدریجی و احساس محرومیت نسبی تصمیم به مهاجرت به مناطق شهری گرفتند. ویژگی برجسته مهاجرت در این دوره محدود بودن، انفرادی و نخبگی بودن مهاجرت بوده است. بدین معنی که افراد به صورت انفرادی و افرادی که دارای مکتب و توان مالی، به‌ویژه اکثراً شاغلین ادارات، بودند اقدام به مهاجرت می‌نمودند. ردیف ۲۳: «شرایط سخت سکونت در منطقه، فراهم شدن شرایط ارتباط با شهر، تأثیر افرادی که جهت تحصیل یا کار به شهر یاسوج مهاجرت کرده بودند و احداث جاده ارتباطی از جمله عوامل آگاه‌سازی ساکنین بودند که باعث قیاس زندگی خویش با شهر و شهرنشینان و منجر به تصمیم برخی از افراد به مهاجرت گردید». مصاحبه‌شونده ۲۴: «تعدادی از اشخاص به دلیل ارتباط با شهر و آشنا شدن با خدمات رفاهی و اقتصادی موجود در شهر جهت فراهم نمودن زمینه تحصیل فرزندان خویش و دسترسی به زندگی بهتر اقدام به مهاجرت به شهر یاسوج نمودند». مصاحبه‌شونده ۴: «قبل از تصمیم به مهاجرت، افراد طایفه توجهی به محیط اطراف و آگاهی از شهرهای پیرامون نداشتند و از شرایط زندگی خویش راضی و دچار روزمرگی بودند ولی با ایجاد ارتباط برخی از اشخاص با شهرهای اطراف و مشاهده تغییرات و پیشرفت به وجود آمده در مناطق شهری و قیاس آن با شرایط سخت موجود در خاستگاه جهت ایجاد تغییر در زندگی خود تصمیم به مهاجرت گرفتند که شامل برخی از افراد و خانواده‌ها به صورت انفرادی و محدود بود».

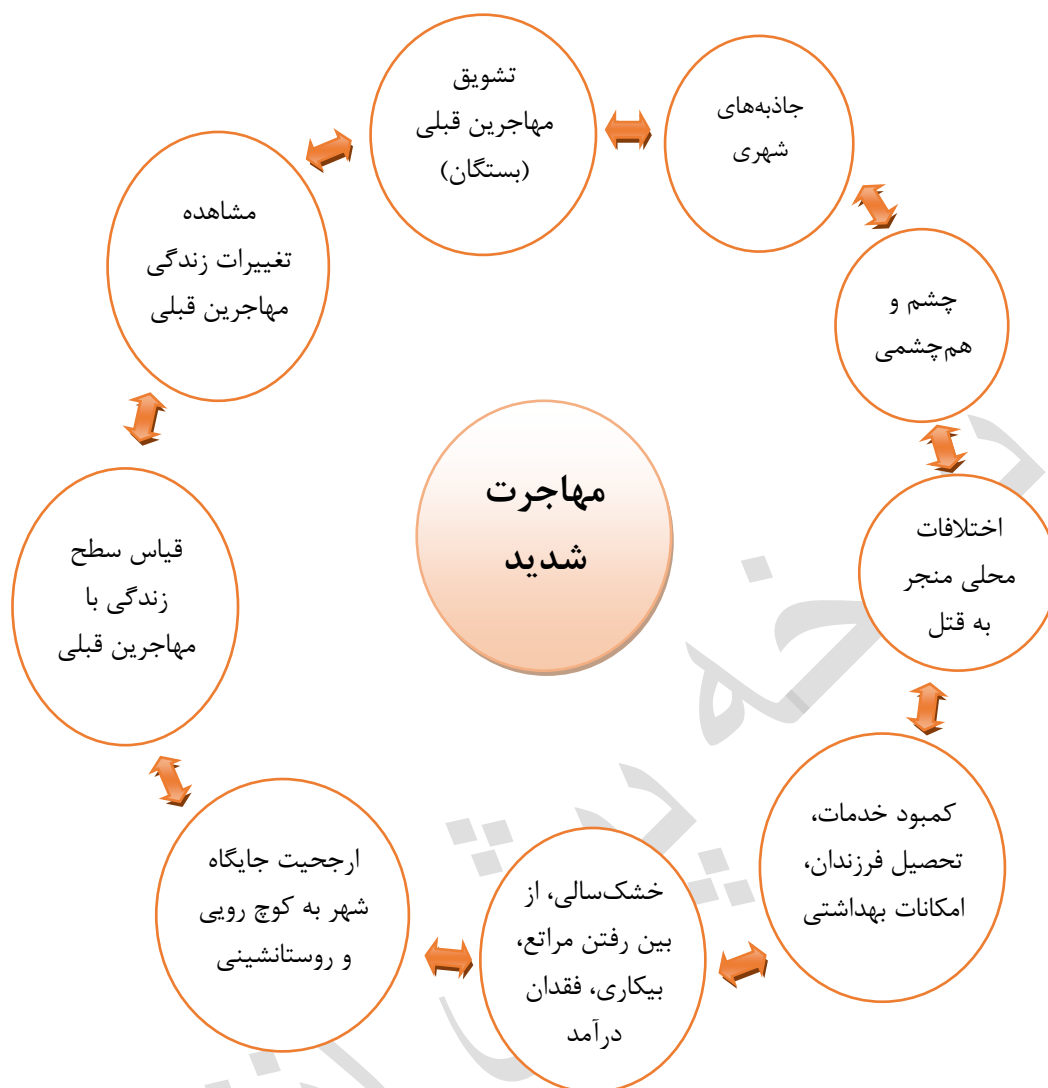


نمودار شماره ۲- زمینه‌های عینی و ذهنی متعدد محرک مهاجرت در منطقه مورد مطالعه

۳- تشدید و اقدام به مهاجرت جمعی

در مرحله سوم از فرایند مهاجرت، بخشی از ساکنین مبدأ که در دهه ۱۳۷۰ به صورت محدود و انفرادی و بیشتر بنا به نیازهای تحصیلی فرزندان اقدام به مهاجرت به منطقه مادوان نموده بودند، در مواقع اضطراری که دیگر اقوام و خویشان آنها به شهر مهاجرت نموده میزبان آنها بودند یا در مواقعی برای دیدارهای فامیلی به روستاها رفته و با اقوام و خویشان خود دیدار می نمودند. در حین چنین دیدوبازدیدهایی آنها با وضع یکدیگر بیشتر آشنا شده و در مواردی مهاجرین روستا وضع و حال خود را در مقایسه با آنها نامناسب ارزیابی کرده و تصمیم به مهاجرت می گرفتند. چه بسا خود ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی واسطه خرید زمین، زمین نسبتاً ارزان قیمت و بی رونق در مقایسه با مناطق توسعه یافته تر شهر، در منطقه مادوان شده و چه بسا اصلاً خریدار اصلی زمین از موقعیت زمین خریداری شده خود بی اطلاع می بود. در این دوره شاید بتوان از نمایان و ملموس بودگی جاذبه‌های نسبی شهر و وضعیت زندگی ساکنین شهری در مقایسه با

کمبودها و محدودیت‌های زیر ساختاری- رفاهی آشکار روستاها و شرایط سخت دام‌پروری و کشاورزی در روستاها و جذابیت مشاغل کارمندی دولتی برای مردم روستانشین به‌عنوان مهم‌ترین زمینه‌های محرک تشدید و اقدام عملی به مهاجرت نام برد. البته عوامل اجتماعی و بومی- محلی دیگری مانند چشم‌وهم‌چشمی و نگاه سرمایه‌ای به داشتن قطعه‌ای زمین در شهر، اختلافات و دعوای قومی- قبیله‌ای در مبدأ (دافعه و گریز از روستا) یا در مقصد (یارگیری و ترغیب هم طایفه‌ای‌ها به سکونت در مجاورت و همسایگی یکدیگر) نیز در شکل‌گیری مهاجرت شدید و بعضاً دسته‌جمعی مؤثر بوده‌اند؛ بنابراین، روند مهاجرت در دهه ۸۰، برخلاف مهاجرت محدود، موقتی و خدماتی دهه ۷۰، روندی تشدید یافته، جمعی و توأم با گریز از روستاها و سکنی گزینی غیرقانونی در مجاورت اقوام در شهر مادوان بوده است. درمجموع عوامل مرتبط و مؤثر با نوع مهاجرت در این دوره در نمودار شماره ۳ آمده است. مصاحبه‌شونده ۴: «در طایفه خویش از اولین اشخاصی بودم که به مادوان مهاجرت نمودم که بستگان و افراد طایفه با مشاهده تغییرات و پیشرفت ایجادشده درزمینه‌ی مالی خودم و تحصیلی فرزندانم آن‌ها نیز ترغیب و اقدام به مهاجرت نمودند که عواملی از قبیل شرایط سخت زندگی در منطقه مبدأ، خشک‌سالی، مسائل اجتماعی و اختلاف محلی به‌اتفاق باعث مهاجرت گروهی طایفه و ترک حدود ۷۵ درصد خانواده‌ها گردید». مصاحبه‌شونده ۳: «ارجح دانستن شهر نسبت به روستا، چشم‌وهم‌چشمی افراد، تغییرات ایجادشده در زندگی مهاجرین به شهر و نبودن خدمات رفاهی در سکونتگاه مبدأ مهم‌ترین عوامل مهاجرت بودند». مصاحبه‌شونده ۲۳: «جاذبه‌های شهر، تشویق و ترغیب افراد فامیل که به شهر و حاشیه شهر مهاجرت کرده‌اند، خشک‌سالی و اختلاف محلی منجر به قتل باعث شد ما به‌صورت گروهی مهاجرت کنیم».



نمودار شماره ۳- دوره مهاجرت شدید و عوامل تشدیدکننده آن

مقوله هسته: تنوع زمانی - آهنگی روند مهاجرت به مادوان و فاکتورهای متفاوت چندگانه

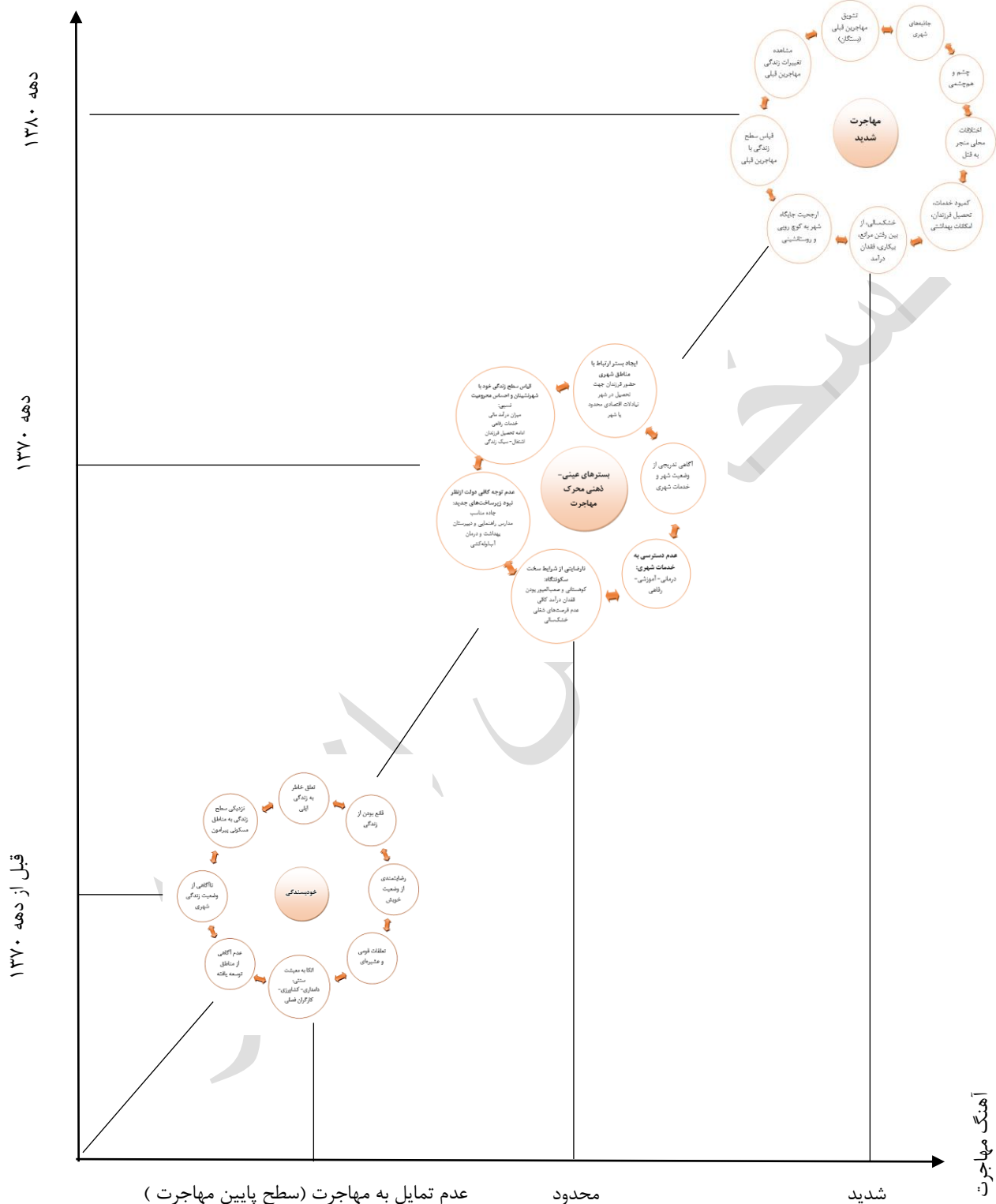
با در نظر گرفتن سه دوره مورد اشاره در بالا و روند کمی و فاکتورهای مرتبط با نوع مهاجرت در هر دوره، می‌توان از مقوله مرکزی «تنوع زمانی - آهنگی روند مهاجرت به مادوان و فاکتورهای متفاوت چندگانه» سخن گفت. زمانمندی و بستر مهاجرتی که می‌توان آن را در نموداری ترسیم نمود که محور عمودی آن (y) بیانگر دوره‌های زمانی مهاجرت (قبل از ۷۰، ۷۰ و ۸۰) و محور افقی آن (x) بیانگر آهنگ‌های مهاجرتی متفاوت (مهاجرت صفر، مهاجرت محدود- انفرادی و مهاجرت شدید و جمعی) و مختصات آن وضعیت خودبستگی و عدم تمایل به مهاجرت، بسترهای عینی- ذهنی محرک مهاجرت و تشدید مهاجرت بوده است. لازم به ذکر است که تفکیک این دوره‌ها صرفاً از منظر تحلیلی و باهدف شناسایی و تحلیل دقیق‌تر ویژگی‌های هر دوره در رابطه با شاخص وضعیت، آهنگ و ویژگی‌های مرتبط با مهاجرت صورت گرفته است. همچنین، داده‌های و مبنای اساسی این دوره‌بندی و ویژگی‌های منتسب مربوطه، نه اطلاعات نظری پیشینه‌ی، بلکه مضامین و فاکتورهای مورد اشاره مشارکت‌کنندگان در مطالعه

بوده است که محققان با برساختن انتزاعی آن و تحلیل آن در فرآیندی زمانی آن اطلاعات و داده‌ها را به صورت انتزاعی ترسیم شده در نمودار شماره ۴ ارائه نموده‌اند.

بر اساس نمودار بالا به تفصیل می‌توان سه دوره، آهنگ و وضعیت مهاجرتی و زمینه‌ها و فاکتورهای مرتبط با آن‌ها را از هم منفک کرد. در دوره اول که قبل از دهه ۷۰ می‌باشد آهنگ مهاجرت در سطح پایینی بوده و مناطق روستایی و مهاجرپرست شهر مادوان با نوعی عدم مهاجرت یا مهاجرت به شدت محدود ساعتی، روزانه و به ندرت، هفتگی یا ماهیانه مواجه بوده‌اند. این دوره را می‌توان نوعی دوره خودبستگی و عدم تمایل به مهاجرت نام‌گذاری کرد. در این دوره می‌توان گفت مبدأ و مقصد مهاجرتی دو نوع صورت‌بندی مستقل و مجزا با هیچ نوع ارتباط یا ارتباطات بسیار جزئی و خیلی محدود بوده‌اند. آغاز تقریبی دوره دوم دهه ۷۰ شمسی بوده که روستائیان منطقه پیرامونی استان کهگیلویه و بویراحمد، از طریق فرایند نوسازی، با مظاهر سخت‌افزاری و عینی و نهادهای خدماتی مدرن آشنایی یافته، در این دوره جرقه‌های مهاجرت آغاز می‌شود اما آهنگ مهاجرت محدود بوده و افراد بیشتر به صورت انفرادی و به قصد تحصیل خود یا فرزندان‌شان یا انجام کار پاره‌وقت به شهر مهاجرت می‌نموده‌اند. در این دوره، مهاجرت و پیامدهای آن برای مبدأ و مقصد مهاجرت مسئله محسوب نمی‌شده و هم روستاهای مهاجر پرست حیات و تداوم مخصوص خود را داشتند هم از آنجاکه نوعی تناسب اشتغال و کار بین تعداد مهاجران و شهر مقصد مهاجرت وجود داشت، مهاجرت مسأله‌دار تلقی نمی‌شد. بالاخره، در دوره سوم که تقریباً بازه زمانی دهه ۸۰ شمسی را شامل می‌شود آهنگ مهاجرت، در مقایسه با دهه قبل، تشدید و نوع و تمایل به مهاجرت کیفیت جمعی، فراگیر و طایفه‌ای پیدا نموده که به نوبه خود باعث برهم خوردن تعادل رابطه بین خاستگاه و مقصد مهاجرت گردیده و مسائل متعددی را برای هر دو نوع زمینه جغرافیایی - اجتماعی مبدأ و مقصد به همراه داشته است. پیامدهایی که موجب توجه مردم و مسئولین گردیده و بحث مهاجرت و مسائل مرتبط با آن را به سطح «آگاهی و هوشیاری» هر دو گروه رسانیده است. شاخصه‌ها و فاکتورهای دقیق‌تر این تحلیل در نمودار شماره ۴ آمده است. لازم به ذکر است که در این مقاله تنها به علل و فاکتورهای محرک مهاجرت توجه شده و پیامدهای آن مورد توجه و تحلیل قرار نگرفته‌اند.

در مرحله پایانی، مجموع عواملی از قبیل تشویق و ترغیب مهاجرین قبلی، جاذبه‌های شهری، چشم‌وهم‌چشمی، مشاهده تغییرات زندگی مهاجرین قبلی و قیاس سطح زندگی خویش با آنان، ارجحیت جایگاه شهر به روستانشینی و کوچ رویی، خشک‌سالی‌های پی‌درپی و افت کشاورزی، کاهش جمعیت جوان و نیروی کار در روستاها جهت انجام مشاغل کشاورزی و دامداری، بیکاری و فقدان درآمد در روستاها، کمبود خدمات زیرساختی، انگیزش تحصیل فرزندان و حوادثی چون اختلافات و دعوای محلی منجر به قتل به اتفاق باعث تشدید اقدام یا تمایل به مهاجرت افراد و خانوارها از مناطق سکونت‌گاهی روستایی به شهر مادوان گردیده است. انتخاب شهر مادوان به عنوان سکونت‌گاه، نیز علل خاص خود را دارد. عدم نیاز به تهیه پروانه ساخت‌وساز و درگیر شدن در مراحل بوروکراسی پیچیده، نزدیکی به خویشاوندان و استفاده از خدمات متنوع ارائه‌ای آنان (مانند آب، برق، نیروی کار، استراحتگاه و...)، زمین ارزان قیمت، امکان تهیه و نگهداری حیوانات خانگی مانند مرغ یا دام به تعداد محدود ... به همراه دسترسی آسان به خدمات متعدد شهری شهر یاسوج از جمله این علل بوده‌اند.

دوره زمانی مهاجرت



نمودار شماره ۴- فرایند، آهنگ و فاکتورهای محرک و مرتبط با مهاجرت به شهر مادوان

بحث و نتیجه‌گیری

مهاجرت پدیده‌ای است که اکثر کشورهای دنیا اعم از توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته با آن دست‌به‌گریبان هستند. مهاجرت به دلایل و انگیزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی و جمعیتی صورت می‌گیرد. مهاجرت مانند هر پدیده دیگری نتیجه تصمیم‌گیری‌های فردی و درعین‌حال متأثر از شرایط زمانی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت و متنوع است؛ بنابراین شناسایی و تحلیل مهاجرت به‌مثابه پدیده‌ای ایستا و آنی که علت وقوع آن در همه‌جا تحت تأثیر علل یکسانی است، دور از آهنگ زمانی و واقعیت رخ داده این پدیده در زیست‌گاه‌های جغرافیایی- اجتماعی گوناگون است. از این‌رو کشف پویایی‌های مهاجرت مستلزم شناخت وضعیت هر منطقه و تحلیل فرایندهای متعدد اثرگذار بر تصمیم‌گیری‌های مهاجرتی افراد در برهه‌های متعدد است. همچنین مهاجرت فرایندی است که یک مبدأ و یک مقصد دارد و نوع مهاجرت هر دو طرف معادله این محور را متأثر می‌کند. با این وجود، علاوه بر انتقاد پیشین مبتنی بر ایستا دیدن مهاجرت، اکثر تحقیقات انجام‌شده تنها به پیامدهای مهاجرت برای شهرها و مقصد مهاجرت توجه کرده‌اند و علل مهاجرت در پروسه‌ای زمانی و از منظر خود مهاجران کمتر مورد شناسایی قرار گرفته است. بر این اساس، در تحقیق حاضر با روش کیفی و تئوری زمینه‌ای، فرایند مهاجرت، بر اساس ویژگی‌های مبدأ از منظر خود مهاجران و علل برانگیزاننده مهاجرت آنان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های پژوهش و با توجه به دو شاخص مهم آهنگ و بازه زمانی مهاجرت و فاکتورهای متعدد مرتبط، می‌توان سه وضعیت مهاجرتی شامل عدم تمایل به مهاجرت، مهاجرت محدود و مهاجرت شدید را از هم تفکیک نمود که مهاجرت در هر یک از این دوره‌ها آهنگ و وضعیت خاص خود را دارد. در مرحله اول که به‌عنوان مرحله خودبسندگی مشخص گردیده، سکونتگاه‌های مهاجرپرست استان (روستاهای اطراف) از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی احساس خودبسندگی نموده، تقریباً هیچ تعاملی با شهر نداشته و هیچ قصد یا اندیشه‌ای برای تغییر محل سکونت خود و مهاجرت به شهر نداشته‌اند. به عبارتی، روند مهاجرت در سطح پایینی بوده و سکونتگاه‌های مبدأ با عدم تمایل به مهاجرت ساکنین مواجه بوده‌اند. در مرحله دوم فرایند که از آن به مرحله آگاهی (آشنایی با مظاهر شهری و مدرنیته) نام‌برده شده است، جامعه سکونتگاهی تحت تأثیر ابزار ارتباطات حاصل از نوسازی و مدرنیزاسیون از بالا و دولت‌محور، با شهر و مناطق شهری آشنا گردیده و به‌مرورزمان تحت تأثیر جذابیت‌های عینی زندگی شهری قرار گرفته و نسبت به زندگی و وضعیت شهرنشینان «آگاه» می‌شوند. در این مرحله تعداد محدودی از افراد روستاها که توان اقتصادی مالی کافی داشته یا در جستجوی تحصیل، کار پاره‌وقت و دادوستد کالاها به شهرها به‌صورت موقتی، کوتاه‌مدت یک‌ماهه تا یک‌ساله یا دائم به شهر مهاجرت یا اقامت می‌کنند. بر این اساس، مهاجرت در این دوره، از نوع مهاجرت محدود بوده و چندان مسأله برانگیز برای مقصد یا مبدأ مهاجرت نبوده است. در مرحله سوم از فرایند مهاجرت به دنبال ارتباطات دوسویه بین مهاجرین و بخش جامانده از مهاجرت که ارتباط عاطفی و اجتماعی نزدیکی با مهاجرین منفرد قبلی داشتند، در نتیجه آشنایی با سطح درآمد، سبک زندگی، رفاه نسبی، تحصیل فرزندان، خدمات شهری و پیشرفت نسبی مهاجرین قبلی و قیاس سطح زندگی خویش با آنان و همچنین دخیل بودن عواملی چون چشم‌وهم‌چشمی، تشویق و ترغیب مهاجرین قبلی (جاذبه‌های شهر) و وضعیت‌هایی مانند خشک‌سالی و کم‌آبی‌های شدید، نبود نهادهای خدماتی متعدد در روستاها و حوادثی چون اختلافات و

دعوای محلی منجر به قتل (دافعه‌های روستاها) ما با نوعی مهاجرت شدید و تقریباً جمعی به سکونتگاه مادوان مواجه هستیم. اوج چنین مهاجرتی در دهه ۱۳۸۰ رخ داده که در نتیجه آن بعضی از مناطق مهاجر فرست از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد از سکنه خود خالی شده‌اند. تنها این مرحله نهایی از فرآیند مهاجرت با نظریه جاذبه -دافعه لی و تحقیقات کسانی مانند سجادی و همکاران (۱۳۹۱)؛ میکانیکی و همکاران (۱۳۹۲)؛ (2001) Gimba and Kumshe, (2009) Herrmann and Svarin و (2012) Antman سازگاری و همانندی دارد که بر اساس آن‌ها محدودیت‌های طبیعی و مسائل اقتصادی- اجتماعی روستاها در افزایش مهاجرت‌های روستایی به سکونت‌گاه‌های غیررسمی به‌طور مؤثر بوده‌اند.

ارزیابی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که بیشتر آنان در چارچوب نظریه جاذبه شهری- دافعه روستایی، بر اساس منطق و دلایل اقتصادی و با روش کمی انجام گرفته‌اند و بیشتر مهاجرت و فاکتورهای مؤثر بر آن را به‌صورت مقطعی تحلیل کرده‌اند؛ اما کمتر تحقیقی به‌صورت کیفی و نظام‌مند و بر اساس بینش و دلایل خود مهاجران، زمینه‌های بستر ساز و محرک مهاجرت آنان را به‌عنوان امری زمانمند و فرآیندی بررسی کرده است. در این راستا، ازجمله مهم‌ترین تمایزات این مقاله با تحقیقات پیشین این است که بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی مفاهیم نظریات این حوزه به‌عنوان مفاهیم جهت دهنده تحقیق، به‌صورت استقرایی و روش کیفی، بر اساس خود نگرش و ارزیابی مهاجران به بررسی دلایل و زمینه‌های مهاجرت آنان پرداخته است.

منابع

- امینی، ع و برومند، ت (۱۳۹۴)، تبیین جامعه شناختی عوامل مؤثر بر جمعیت گریزی در مناطق روستایی (مطالعه موردی: پادناهی سفلی، سمیرم)، دوره ۲۶ (۱)، ۱۵۴-۱۳۷.
- پاپلی‌یزدی، م ح و رجبی‌سنجری، ح (۱۳۹۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران، انتشارات سمت.
- جباری، ز و موسوی‌رکنی، س (۱۳۹۴). «علل پیدایش و گسترش اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی در ایران». اولین کنفرانس تخصصی معماری و شهرسازی ایران. شیراز: موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی. Retrieved from <https://civilica.com/doc/411090>
- حسامیان، ف و اعتماد گ (۱۳۸۵)، شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، تهران.
- رضایی، م ر و کمانداری، م (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر کرمان»، نمونه مورد مطالعه محلات سیدی و امام حسن، فصلنامه علمی- پژوهشی برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، سال چهارم، شماره چهارم، (پیاپی ۱۵)، زمستان ۱۳۹۳.
- سجادی، ژ؛ شمس‌الدینی، ع و آدم، خ (۱۳۹۱)، «بررسی علل مهاجرت روستاییان و پیامدهای حاصل از آن در شهرستان بوکان» (مورد: دهستان ایل گورک)، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۴، (پیاپی ۱۶).
- عبدالله‌زاده و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به مهاجرت در بین روستائیان شهرستان زابل»، نشریه علمی- پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی، سال ۲۳، شماره ۶۷، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۹۵-۱۷۳.

-غلامی، ر؛ سیفی کفشگری، م و شهبازی، ن ج (۱۳۹۲)، «عوامل اقتصادی و اجتماعی حاشیه‌نشینی در ایران» (مطالعه موردی کلان‌شهر تهران)، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۲. فیندلی، س (۱۳۷۳)، برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید.

قاسمی اردهایی، ع (۱۳۸۵)، بررسی علل مهاجرت روستائیان به شهرها در ایران با فراتحلیل پایان نامه های تحصیلی (مقطع زمانی ۱۳۵۹-۸۳)، روستا و توسعه، ۹(۱)، ۵۱-۸۰.

قاسمی، ی (۱۳۷۲)، بررسی انگیزه‌های مهاجرت روستائیان و عشایر به شهر ایلام، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان ایلام، ص. ۴۳.

لهسایی زاده، ع (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت. شیراز: نوید.

ماجدی، ح و لطفی، ک (۱۳۸۶)، «سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهری در کلان‌شهر اهواز» نشریه هویت شهر، سال یکم، شماره یکم، ۳۹-۵۱.

موحدی، ر و سامانیان، م (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان در شهرستان سردشت»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، دوره ۱۳، شماره ۱ (پیاپی ۴۲)، بهار ۱۳۹۷.

میکانیکی، ج؛ نجاتی، ب و آرزومندان، ر (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر خشک‌سالی بر روند مهاجرت و اسکان غیررسمی» (مطالعه موردی: بیرجند)، دومین کنفرانس بین‌المللی مخاطرات محیطی، تهران، <https://civilica.com/doc/307579>

Antman, F. M. (2012), Gender, educational attainment, and the impact of parental migration on children left behind. *Journal of Population Economics*, 25: 1187-1214

Arnab Chakraborty Arnab, Bev Wilson Saket Sarraf Arnab Jana, Arnab Jana. (2015). Open data for informal settlements: Toward a user's guide for urban managers and planners. *Journal of Urban Management*, 2015)74-91. doi:10.1016/j.jum.2015.12.001

Dovey, K. (2015). Sustainable informal settlements? International Conference Green Architecture for Sustainable Living and Environment (GASLE). Faculty of Architecture, Building and Planning, University of Melbourne. *Procedia -Social and Behavioral Sciences* 179 (2015) 5 - 13.

Enzo. Falco. (2019). Web-based participatory mapping in informal settlements: The slums of Caracas, Venezuela. *Habitat International*, Volume 94, December 2019, 102038. doi: 10.1016/j.habitatint.2019.102038

Gimba, Z. and Kumshe, M. G. (2001), Causes and effects of rural-urban migration in Borno State: A Case Study of Maiduguri Metropolis. *Asian Journal of Bussiness Management Science*, 1: 168-172.

Güzey, Ö. (2016). The last round in restructuring the city: Urban regeneration becomes a state policy of disaster prevention in Turkey. *Cities*, 50, 40-53. <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2015.08.010>.

Herrmann, M. and Svarin, D. (2009), Environmental pressures and ruralurban migration: The case of Bangladesh. Munich Personal RePEc Archive. Paper No. 12879. Pp1-28. Online at <http://mpira.ub.unimuenchen.de/12879/>. -

Ishtiaque, A., & Mahmud, M. S. (2017). Migration objectives and their fulfillment: A micro study of the rural-urban migrants of the slums of Dhaka city. *Geografia-Malaysian Journal of Society and Space*, 7(4).

- Mara J.van Welie. (2019). Innovation challenges of utilities in informal settlements: Combining a capabilities and regime perspective. *Environmental Innovation and Societal Transitions*, Volume 33, November 2019, Pages 84-101. doi:10.1016/j.eist.2019.03.006
- Massy.D, R. Alarcon, J. Durand, and H. Gonzalcz (1987): *Return to azilan: The social Process of International Migration from Western Mexico*. Berkley: University of Social California Press.
- Naveen Prakash, Singh. Cynthia, Bantilan (2014), Vulnerability and policy relevance to drought in the semi-arid tropics of Asia a retrospective analysis, *Weather and Climate Extremes*, No.3: 54–61.
- Njoh, A. J. (2015). An OLS analysis of the impact of colonialism on inter-country differentials in slum incidence in Africa. *Cities*, 44, 104–111. Retrieved from https://www.academia.edu/12368396/An_OLS_analysis_of_the_impact_of_colonialism_on_inter_country_differentials_in_slum_incidence_in_Africa opportunities. *Ecological Indicators*, 93(May), 282–291. doi:10.1016/j.ecolind.2018.05.007
- Palvia, P., Baqir, N., & Nemati, H. (2018). ICT for socio-economic development: A citizens' perspective. *Information and Management*, 55(2), 160–176. doi:10.1016/j.im.2017.05.003
- Salaff, J. W, E. fong and W. Siu-lun (1999): *Using Social Networks to Exit Hong Kong*. Pp. 299-329 in *Networks in the Global Village*, B. Wellman(Ed). Boulder, Colorado: Westview press.
- Todaro, P. M. (1997), *Urbanization, Unemployment and Migration in Africa: Theory and Policy*, Policy Research Division Working Paper, No. 104. New York: Population Council
- Todes, A. (2014). Urban growth and strategic spatial planning in Johannesburg, South Africa. *Cities*, 29, 158–165. <http://dx.doi.org/10.1016/j.cities.2013.08.004>.
- Verma, P., & Raghubanshi, A. S. (2018). *Urban sustainability indicators: Challenges and Vienna, Declaration (2014), “Annex B: Vienna Declaration in Report: Ministerial (Conference on Informal Settlements in South Eastern Europe), OSCE. Homburg in Vienna.*
- Waleed.A. (2017). *The urban features of informal settlements in Jakarta, Indonesia*. Published by Elsevier Inc. This is an open access article under the CC BY license. *Data in Brief*, 15 (2017) 993–999. doi:10.1016/j.dib.2017.10.049
- Zhao, Q., Yu, X., Wang, X. and Glauben, T. (2014). The impact of parental migration on children's school performance in rural China. *China Economic Review*, 31: 43-54.